



خلاصه‌ای از قبل: در دیدار با استاد ارغنون بود که سهراب به فریکاری رمالان اشاره کرد که همدار داده اند فاجعه‌ای برای بشریت و پایان عمر کره زمین در پیش است.

...استاد ارغنون لبخندی زد و گفت:

- با وجود مردم ساده‌لوح، در هر عصری، به عزت و ثروت می‌رسند. در سال ۹۹ هجری قمری که دوسه ماهی به سال یک هزار مانده بود یکی از منجمان مشهور در اصفهان از پایان عمر کره زمین خبر داد و اعلام خطر کرد در پایان عمر زمین همه کوه‌ها فرو می‌ریزند. خانه‌ها همه ویران می‌شوند، انسان‌ها می‌میرند و جاندار و گیاهی روی زمین باقی نمی‌ماند و به این ترتیب به آخر الزمان می‌رسیم.

با اعلام این خطر از طرف پیشگوی معروف کم کم وحشت و اضطراب عمومی سراسر شهر اصفهان را فرا می‌گیرد. وقتی یک پیشگوی معروف، چنین خطری را اعلام می‌کند پیشگویان زیردست او و حتی رمالان و دعا نویس‌ان شاید هم جزئیاتی بر چگونگی پایان عمر زمین و حیات انسان‌ها می‌افزایند. پیشگویان حتی زمان آغاز این فاجعه جهانی را اعلام می‌کنند و هشدار می‌دهند با آغاز سال یک هزار هجری قمری ابتدا مرگ و میر انسان‌ها فرا می‌رسد و در هر جا که باشند، به زمین می‌افتند و آخرین نفس را می‌کشند!

پس از این پیشگویی، روز به روز وحشت عمومی مردم از پایان حیات بیشتر می‌شود و با برگزاری مراسم در نقاط مختلف شهر، از گناهانی که کرده‌اند از خداوند طلب بخشش می‌کنند، مال و ثروت بی‌بها می‌شود. ثروتمندان املاک‌شان را به مستمندان هدیه می‌دهند و مجالس و مراسم استغفار برپا می‌دارند تا با آرامش خاطر به آرامش آنچنانی برسند. در آستانه چنین قیامتی بود که شاه‌عباس صفوی می‌خواست همزمان با نزدیک شدن سال یک هزار قمری پایتختش را از شهر قزوین به شهر اصفهان انتقال بدهد. منجم باشی دربار تحت تأثیر شایعاتی که درباره پیشگویی و افکار منجمان اصفهان مطرح می‌شد، اطمینان می‌داد فقط ممکن است زمین لرزه‌هایی حادث شود و اما پایان عمر زمین و مرگ انسان‌ها صحت ندارد. به همین خاطر توصیه کرد آشپای گرافتیمت موجود در کاخ سلطنتی از جمله آیینه‌های قدی، تندیس‌های اهدایی شاهان و سفیران کشورهای مختلف چنان در پینه‌ها و لحاف‌ها بسته‌بندی و بار اسب‌ها و شترها شود که با هر لرزش شکسته نشوند و سالم به اصفهان برسند.

سهراب که مشتاق شنیدن ماجرا بود با بی‌صبری پراشتیاقی پرسید:

- این واقعه به کجا انجامید استاد؟ پیش‌بینی منجمان چه شد؟

استاد ارغنون گفت:

- در آخرین روز سال مردم ساده خانه و زندگی را رها کردند و به بیابانی در حاشیه شهر اصفهان رو آوردند تا منتظر شب شوند که سال تحویل می‌شد و سال یک هزار هجری قمری از راه می‌رسید.

آن شب هزاران نفر همراه با اعضای خانواده‌هایشان در صحرا گرد آمده بودند. با هم دعا می‌خواندند، از همدیگر طلب بخشش می‌کردند. با گریه و زاری همدیگر را در آغوش می‌گرفتند، حتی توانگران پول و طلا و هر چه اشپای گرانقیمت همراه داشتند، بر زمین می‌ریختند. هراس را در دل هاشدت می‌یافت تا اینکه در ثانیه‌های آخر سال ۹۹ هجری قمری، سکوت مرگباری فضای صحرا را فرا گرفت و سرانجام سال یکهزار آغاز شد اما هر چه در آن سکوت و انتظار گوش فرا دادند، خبری از زیز رو شدن زمین نشد. نه زمین زیر و رو شد نه کوه‌ها فرو ریختند و نه لحظه مرگ فرا رسید.

سحرگاه بود که شادمان از نجات جان و جهان، مطمئن شدند که پیش‌بینی پیشگویان و منجمان بیهوده بوده و حریصانه شروع به جمع‌آوری سکه‌های طلا از زمین کردند و حتی برای به چنگ آوردن هر چه بر زمین ریخته بودند، با هم به جدال پرداختند. آنها هراسان به شهر هجوم بردند تا مال و منال‌شان به غارت نرود و ثروتی را که بخشیده بودند، پس بگیرند...

پهلوان و دانشجوی جوان با چهره‌ای اندیشناک به فکر ماندند مبدا در آبادی‌شان ماجرای شب آغاز سال یکهزار هجری قمری که در اصفهان اتفاق افتاد، رخ دهد. استاد پیر دستی به موهای خاکستری پریشانش کشید و از دانشجوی جوان پرسید:

- خب تعریف کنید در مرادآباد چه خبر. فاجعه حمله سگ‌های هار به کجا رسیده؟

سهراب گفت: خوشبختانه نسل سگ‌های هار از بین رفته اما با مصیبت دیگری روبه‌رو شده‌ایم که خطرش کمتر از هجوم سگ‌ها نیست؟

استاد با حالتی غمزده پرسید:

سهراب جواب داد: شیوع یک ویروس ناشناخته و خطرناک استاد. این ویروس ناشناخته را چند مرده که جنازه‌های‌شان با امواج دریا به ساحل جزیره رسیده به مرادآباد انتقال داده‌اند. از شهری فراری بوده‌اند که گويا در آنجا این بیماری شیوع پیدا کرده. اجسادشان را با کمک دکتر صادقی کالبدشکافی کردم و فهمیدم به ویروس مرگباری مبتلا بوده‌اند.

■ ادامه دارد

دلسوزی آدم‌ربا

گروگان را از مرگ نجات داد

گروه حوادث- مرجان همایونی/

مردان تبهکار که پیرمرد ثروتمندی را ربوده بودند تا اموال وی را تصاحب کنند وقتی نقشه قتل او را می‌کشیدند، نمی‌دانستند یکی از اعضای باند

پیرمرد را فراری می‌دهد.

به گزارش «ایران»، ۸ آبان مرد جوانی به دادسرا رفت و از ناپدید شدن دانی‌اش خبر داد و گفت: دایی ۸۸ ساله‌ام به تنهایی زندگی می‌کند و هر چه با تلفن همراهش تماس می‌گیرم خاموش است. او صاحب گاراژی ۴ هزار متری در شهرک ولیعصر است، وقتی به آنجا رفتم کارگارش گفتند خبری از او ندارند. با شکایت مرد جوان، تحقیقات به دستور بازپرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران آغاز شد.

آدم‌ربایی ۲۱ روزه

در تحقیقات صورت گرفته از سوی کارآگاهان اداره آگاهی مشخص شد

درخواست دیه

برای قتل جوان ایرانی در گرجستان

گروه حوادث/ پدر و مادر پسر ایرانی که

۳ سال قبل در گرجستان به طرز فجیعی به قتل رسیده است وقتی پسرشان پیدا نشد از دادگاه تقاضای دریافت دیه از بیت المال کردند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»،

رسیدگی به این پرونده از سه سال قبل و با شکایت زوجی میاسسال مینی بر قتل پسر جوانشان در گرجستان آغاز شد. پدر و مادر بهرام با مراجعه به پلیس در حالی که خواهران شناسایی و دستگیری قاتل پسرشان بودند به مأموران گفتند: بهرام برای کار به گرجستان رفته بود و وضع شغلی و مالی خوبی داشت ما تقریباً هر روز با او تلفنی در تماس بودیم تا اینکه چند روزی خبری از او نشد خیلی نگران شدیم با دوستانش تماس گرفتیم اما کسی به ما جوابی نداد و به ناچار تصمیم گرفتیم خودمان به گرجستان برویم.

پدر بهرام گفت: من راهی این کشور شدم اما وقتی به خانه پسرم رسیدم با صحنه هولناکی رو به رو شدم خانه پسرم بهم ریخته و خون همه جا را گرفته بود فهمیدم پسرم را در خانه‌اش کشته‌اند، در حالی که شوکه بودم با پلیس و دوستانش تماس گرفتم. وقتی به اداره پلیس رفتم آنها گفتند پسرم را با ضربه‌های متعدد چاقو به قتل رسانده‌اند و پرونده‌ای در این زمینه تشکیل داده و به‌دنبال قاتل هستند اما هنوز سرخی پیدا نکرده‌اند.

پدر بهرام در ادامه گفت: پسرم خیلی آرام بود سرش به کار گرم بود و با کسی کاری نداشت البته نمی‌دانم در گرجستان چه اتفاقی افتاده اما تا جایی که می‌دانم کسی با او دشمنی نداشت، حالا هم از پلیس ایران درخواست دارم قتل پسرم را پیگیری کند. با شکایت این مرد دستگاه قضایی از پلیس بین‌الملل خواست که پرونده قتل را مورد رسیدگی قرار دهد اما ردی از عاملان جرم در دست نیامد، تا اینکه پدر و مادر مقتول از دادگاه ایران درخواست پرداخت

سفارش صاحبکارش و با همدستی

چهار مرد خشن منوچهر را ربوده

بودند.

بازپرس جنایی دستور بازداشت

متهم ۲۹ ساله و انتقال وی به اداره

آگاهی و دستگیری همدستان او در

این آدم ربایی را صادر کرد.

گفت‌وگو با متهم

■ **چه شد که تصمیم به آدم ربایی گرفتید؟**

من کارگر رویه‌کوبی مبل هستم و کارگاه ما دیوار به دیوار گاراژ منوچهر است. چند وقت قبل صاحبکارم پیشنهاد آدم ربایی را مطرح کرد.

editorial@irannewspaper.ir

تلفن گروه حوادث: ۰۲۱- ۸۸۷۶۱۶۲۱

■ **چرا بعد از گرفتن وکالت او را آزاد نکردند؟**

نقل و انتقال سند زمانبر بود، از طرفی بعداً متوجه شدم که آنها قصد آزاد کردن او را ندارند و می‌خواهند پیرمرد را به قتل برسانند تا سرخ و ردی از خودشان به جا گذارند.

■ **چرا به پیرمرد کمک کردی؟**

دلم برایش سوخت. روز قبل از اینکه فرار کنیم دو نفر از همدستانم به باغ آمدند تا او را به قتل برسانند، اما من با آنها صحبت و راضی‌شان کردم که منم پیرمرد را نکشند. به سختی توانستم مجاب‌شان کنم که روز دیگری برای قتل بیایند. وقتی رفتند با پیرمرد از باغ خارج شدیم و او را فراری دادم. من فقط می‌خواستم پولی به‌دست بیاورم، هدفم آدم کشی نبود.

■ **با همدستانت چطور آشنا شدی؟**

دوستانم بودند و دو نفرشان را هم صاحبکارم معرفی کرد.

■ **آدم ربایی را چطور انجام دادید؟**

اوایل آبان من داخل رویه‌کوبی مشغول کار بودم اما حواسم به منوچهر هم بود تا به محض اینکه او از گاراژ خارج شد نقشه‌مان را اجرا کنیم. حدود سه و نیم ظهر بود که منوچهر به سمت پارک رفت. من هم سوار خودروی پراید همدستانم شدم و به راه افتادیم. در کنار پارک دو نفر از همدستانم از خودرو پیاده شده و منوچهر را به زور سوار ماشین کردند و او را به باغی در نظرآباد بردیم. صاحبکارم و دوستش چند روز بعد از منوچهر اثر انگشت و امضا گرفتند تا سند گاراژ و خودروی او را به‌نام خودشان بزنند.

■ **بعد از فرار کجا رفتید؟**

از من خواست به خانه‌اش بروم. به او گفتم خطرناک است، پیدایت می‌کنند و مرا هم که در فرارت نقش داشتم می‌کشند. به همین خاطر فقط چند ساعتی به خانه‌اش رفتم، لباس عوض کرد و مقداری لوازم برداشت بعد به خانه دوستش در قلعه حسن‌خان رفتم. آنجا بود که به وکیلش زنگ زدم و گفتم که منوچهر کجاست و آدرس دادم.

■ **تو چرا بعد از راهایی منوچهر فرار نکردی؟**

جایی نداشتم بروم از طرفی منوچهر بهم قول داده بود به‌خاطر اینکه او را نجات داده‌ام کمکم کند و رضایت بدهد.

قتل ۲ مأمور پلیس با شلیک پسر نوجوان



شهید سروان بهرام مکرمی



شهید استوار یکم پوریا قاسمی

گروه حوادث/ دو مأمور نیروی انتظامی که برای بررسی یک درگیری خانوادگی راهی محل شده بودند با شلیک گلوله پسر خانواده به شهادت رسیدند. سردار «رهام بخش حبیبی»، فرمانده انتظامی استان فارس در تشریح این خبر گفت: ساعت ۳۰ و ۱۱ دقیقه شبه ۸ آذرماه در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره درگیری خانوادگی در یکی از خانه‌های مسکن مهر شهرستان «کوار»، بلافاصله مأموران یگان امداد بررسی موضوع را در دستور کار خود قرار دادند. وی افزود: مأموران بلافاصله به محل مورد نظر اعزام و در تحقیقات اولیه مطلع شدند که نوجوانی ۱۷ ساله به‌دلیل مشکلات شخصی با خانواده خود درگیر شده است اما هنگامی که مأموران قصد ورود به خانه و دستگیری وی را داشتند ناگهان نوجوان ۱۷ ساله با اسلحه شکاری که متعلق به پدرش بود به سمت آنان تیراندازی کرد که منجر به شهادت سروان «بهرام مکرمی» و استوار یکم «پوریا قاسمی» شد. سردار «حبیبی» با بیان اینکه با عکس‌العمل بموقع نیروهای کمکی فرد ضارب از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت و دستگیر شد، تصریح کرد: متهم برای مداوا در بیمارستان بستری است.

آتش زدن مغازه به خاطر درگیری بر سر ماسک

پس از این شکایت تیمی از مأموران کلانتری به مغازه شاکي مراجعه کردند و پس از تحقیقات محلی دریافتند چند نفر از همسایه‌ها نیز شاهد تهدیدهای مرد جوان بوده‌اند. در حالی که تحقیقات ادامه داشت مأموران دریافتند متهم بار دیگر به خانه رفته و در حال تهدید وی است که این

بحتم شد در ادامه با بالا گرفتن مشاجره طرف مقابل که من را می‌شناخت تهدیدم کرد و گفت، مغازه‌ات را به آتش می‌کشم و خودت را هم می‌کشم؛ تا اینکه صبح پنجشنبه همسایه‌های مغازه به من زنگ زدند و گفتند، مغازه موتورسازی‌ام در حال سوختن است.

کلانتری مراجعه کرد و اظهار داشت مغازه موتورسازی وی توسط یکی از اهالی محل به آتش کشیده شده است. وی گفت: ساعت ۱۵:۰۰ روز چهارشنبه پنجم آذرماه در حال خرید از سوپرمارکت محل بودم که با یکی از مشتریان مغازه که ماسک زده بود و مدام سرفه می‌کرد

گروه حوادث/ صاحب مغازه موتورسازی که به‌خاطر ماسک نزدن یکی از هم محله‌ای‌هایش با او درگیر شده بود قربانی کینه‌جویی وی شد. سرهنگ مجتبی سهرابی منش، رئیس کلانتری ۱۲۶ تهرانپارس در تشریح این خبر، پنجشنبه ششم آذر جوانی ۲۷ ساله به

اخراج ۳ کارمند پزشکی قانونی به جرم سلفی با جسد مارادونا



پس از انتشار این عکس هر سه نفر اخراج شدند. اما صبح دیروز مولینا با این ادعا که غیر مستقیم باعث توهین به این اسطوره شده تهدید به قتل شد. وکیل خانواده مارادونا اظهار داشت: مجازات سختی در انتظار آنها می‌باشد.

دیه گو مارادونا مشهورترین فوتبالیست آرژانتین روز پنجشنبه بر اثر ایست قلبی درگذشت و در آرژانتین سه روز عزای عمومی اعلام شد.